

تکوین حکمرانی متمرکز در ایران از منظر جغرافیای سیاسی در سده معاصر

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲)

احسان لشگری تفرشی^۱

چکیده

پس از روی کار آمدن رژیم پهلوی با شکل‌گیری نظام حکومتی ملت پایه در ایران تنها الگوی حاکم در اداره سرزمین در ایران از منظر توزیع قدرت فضایی، نظام حکومتی متمرکز و یا بسیط بوده است. در شناخت علل تداوم الگوی حکمرانی متمرکز در ایران در سده اخیر مباحث متعددی از منظر جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مطرح شده است. لیکن فرایندهای سیاسی از جمله نظام حکمرانی از ابعاد جغرافیایی نیز برخوردار بوده و هر پدیده ظهور یافته در یک کشور اعم از نظام حکمرانی، به‌طور مبنایی از ابعاد طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی محل استقرار خود نیز تأثیر می‌پذیرد. در این راستا آراء جغرافیای سیاسی در برابر نظریاتی است که اعتقاد دارند جوامع در روند تکامل خود از مراحل یکسانی عبور می‌نمایند. در این مقاله کوشش شده است با رویکردی توصیفی - تحلیلی، اهم شاخص‌های جغرافیایی مؤثر در تداوم این الگو در ایران تبیین شده و نظرگاه جدیدی در خصوص شناخت تکوین حکمرانی متمرکز در کشور ارائه شود. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که بطنی بودن فرایند توزیع فضایی و

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد (ehsanlashgari80@yahoo.com)

ساختاری قدرت در ایران متأثر از عملکرد عواملی هم چون افزایش سهم درآمد نفت در تأمین هزینه‌های عمومی و تکوین ساخت دولت رانتیر، پراکندگی ناموزون منابع زیستی و نیاز اکولوژیک به نقش آفرینی بیشتر دولت متمرکز در ارتقای زیست‌پذیری مناطق نامستعد بوده است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، تمرکز، جغرافیای سیاسی، ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

بعد از انقلاب مشروطه و به‌طور مشخص پس از روی کار آمدن رژیم پهلوی با شکل‌گیری نظام حکومتی ملت پایه در ایران (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۵۱) تنها الگوی حاکم در اداره سرزمین در ایران از منظر توزیع فضایی قدرت؛ نظام حکومتی تک ساخت (بسیط)^۱ بوده است و حکومت مدرن در ایران از طریق گسترش سیستم اداری متمرکز در کشور تداوم یافته است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۰۳). در سیستم‌های حکومتی متمرکز تصمیمات در کلیه امور عمومی (ملی و محلی) به‌وسیله مرکز سیاسی-اداری واحدی که معمولاً در پایتخت کشور قرار دارد اتخاذ و اعمال می‌گردد (حافظ نیا؛ کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۳۲). در این حالت قدرت و اختیار اداره و اجرای امور به‌طور کلی در سازمان‌های وابسته به حکومت سامان می‌یابد و افراد تحت تأثیر برون داد نظام سیاسی متمرکز (تصمیم‌ها و برنامه‌ها) قرار می‌گیرند. مدیریت سیاسی فضای ایران در قالب نظام بسیط از دوره روی کار آمدن پهلوی اول به بعد تحقق یافته است (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). به‌طور کلی نظام اداری - سیاسی ایران تا پیش از اسلام تا سال ۱۳۰۰ شمسی از حیث فضایی نامتمرکز بود. به بیان دیگر اگر حکومت مدرن شامل انحصار کاربرد مشروع قدرت در درون سرزمین قلمداد گردد در آن صورت ایران در سده نوزدهم دارای حکومت مدرن نبود؛ چرا که کنترل متمرکز بر ساختار اداری و امنیتی شکل نگرفته بود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱). ملاکین و ایلخانان، فرمانروایان محلی قلمرو خود به‌شمار می‌رفت‌هاند و در راه نگاهبانی از آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمودند (استمیل، ۱۳۷۷: ۲۰۳). اما پس از روی کار آمدن رژیم پهلوی تاکنون نظام

۱. centralized state.

سیاسی - اداری به غیر از یک دوره کوتاه (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) از حیث فضای متمرکز و دارای الگوی مرکز - پیرامونی بوده است و تحت تأثیر برنامه ریزی و تصمیم گیری ناشی از نهادهای حکومتی بوده است. گفتمان تمرکز در دوره رژیم پهلوی ترکیبی بود از پاتریمونیاالیسم سنتی به انضمام توسعه و نوسازی به شیوه غربی، ناسیونالیسم ایرانی، سکولاریسم و توسعه از بالا که جایی برای مشارکت و تفویض قدرت در سطح فضایی و ساختاری در آن در نظر گرفته نمی شد. گفتمان ایدئولوژیک بعد از انقلاب اسلامی نیز به رغم نقد به مدرنیسم مطلقه رژیم پهلوی، دارای نوعی تمرکزگرایی دینی و اقتدارگرایی کاریزماتیک بود (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۴۵۸). بر این مبنا در سده معاصر به رغم جابه جایی حکومت ها و دولت ها در جغرافیای سیاسی ایران لیکن توزیع فضایی و ساختاری قدرت سیاسی دچار تحول جدی نگردید و مشابهت های زیادی در ارتباط با فرایند سیاست گذاری در نظام سیاسی ایران مشاهده می گردد (مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۳). این در حالی است که در دو دهه گذشته، واگذاری اختیارات از حکومت مرکزی به نهادهای محلی از ویژگی های بهبود حکمرانی محسوب می شود (Amosa, 2010: 6)

در مطالعات جغرافیای سیاسی در شناخت عوامل مؤثر در قوام نظام سیاسی بسط در ایران پاره ای از مقتضیات سرزمینی و انسانی مؤثر دانسته شده است. اصولاً جغرافیای سیاسی از آن دسته معارف بشری است که از ماهیت ترکیبی برخوردار است و در آن دو مؤلفه جغرافیا و سیاست از اهمیت ذاتی برخوردار می باشند (حافظ نیا؛ کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۶۳). به طوری که کوشش افراد و گروه های انسانی برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل شهروندان، پدیده ها و روابط و کوشش در اجرای سیاست های مورد نظر در یک قلمرو جغرافیایی مورد مطالعه قرار می گیرد (Muir, 2000: 21) و قلمروسازی به مثابه یک فرایند اجتماعی در نظر گرفته می شود (Passi, 2003: 110). متقابلاً در جغرافیای

سیاسی تأثیر عوامل طبیعی و انسانساخت بر فرایندهای سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۲: ۳). به‌طوری‌که برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات ابعاد طبیعی و انسانی یک قلمرو موجب می‌گردد فرایندها و تحولات سیاسی در آن کشور تحت تأثیر این ویژگی‌ها قرار بگیرد. به‌عبارت بهتر مقتضیات سرزمین و ویژگی‌های جغرافیای انسانی یک قلمرو سیاسی در چارچوب محدودیت‌ها و امکاناتی که در اختیار حکومت‌ها و افراد جامعه قرار می‌دهد بر ویژگی‌ها و سیر تکوین نظام سیاسی در یک جامعه تأثیر می‌گذارد.

این در حالی است که تحلیل‌های جامعه‌شناسانه تاریخی، علت شکل‌گیری حکومت متمرکز را مبتنی بر تئوری عام تغییر اجتماعی (چه نوع مارکسیستی و چه نوع وبری آن) که با محوریت تاریخ تمدن غرب تولید شده می‌داند (عباداللهی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). دست‌های دیگر نیز معتقدند که فقر اقتصادی و برخی شرایط نامساعد تاریخی هم‌چون دخالت قدرت‌های بیگانه موجب شکست جنبش ناسیونالیست لیبرال برخاسته از مشروطه برای تشکیل حکومت فراگیر و در عین حال دمکراتیک در ایران بود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۱۲). در حالی‌که این تئوری‌ها به‌صورت کامل توان تبیین علل تکوین این فرایند در ایران را ندارند. به بیان دیگر مطالعات سیر تکوین نظام سیاسی در ایران مؤید آن است که کاربست تئوری‌های تغییر اجتماعی که با محوریت تاریخ تمدن غرب تولید شده توان تحلیل ظهور و استقرار حکومت متمرکز را در تاریخ ایران ندارد (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۴۸). بدیهی است هرگونه تلاش برای ساماندهی نظام فضایی در یک قلمرو سیاسی و هدایت خردمندانه آن مستلزم شناخت صحیح نیروهای محرکه بازساخت فضایی می‌باشد. به‌ویژه در دهه‌های اخیر در مغرب زمین هرچه بیشتر نهاد حکومت؛ تابعی از رابطه چندجانبه بین گروه‌های اجتماعی و دارای کارکرد تعادل بخش به این رابطه بوده است. در حالی‌که در ایران پیش از تکوین دولت مطلقه و متمرکز هیچ‌یک از مناسبات سرمایه‌داری

شکل نگرفته بود و در ابتدای سدهٔ معاصر نیز حکومت سرزمینی در ایران از ساخت ایلاتی و نظم سنتی خود خارج نشده بود. بر این مبنا انطباق تئوریک سیر تکوین حکومت مدرن در ایران با نمونه مشابه آن در اروپا متفاوت بوده و در عین حال این سیر متفاوت ناشی از ویژگی‌های فضایی در ایران در ابعاد انسانی و طبیعی بوده است.

در این راستا آرا جغرافیای سیاسی در برابر نظریاتی است که اعتقاد دارند جوامع در روند تکامل خود از مراحل یکسانی عبور می‌نمایند و از این جهت ماهیت منحصر به فرد تکوین مدیریت سیاسی فضا تحت تأثیر عوامل جغرافیایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در حقیقت نگاه جغرافیایی به جامعه‌شناسی سیاسی امکان یافتن عناصری از محیط و جامعه را فراهم می‌کند که در یک جامعه وجود داشته و در جامعه دیگر وجود ندارد و از این رهگذر امکان شناسایی عوامل بومی اثرگذار در ساخت سیاسی حکومت را امکان پذیر می‌سازد. به طوری که بین ساخت سیاسی کشور و چگونگی زمینه سازی ظرف جغرافیایی قلمرو در ابعاد طبیعی و انسانساخت رابطه انکار ناپذیر وجود دارد و علت‌هایی را برای این روند می‌توان جستجو نمود که به گونه ای مقبول تر روند تکوین نظام حکمرانی از جمله در ایران را تبیین می‌نماید. این دیدگاه با تأکید بر «برساخته شدن نظام سیاسی» در بستر اکولوژیک معتقد است شناخت چگونگی تکوین ویژگی‌های نظام سیاسی خارج از پارادایم اکولوژیک ناکامل می‌باشد. مبتنی بر این چارچوب نظری در این پژوهش این فرضیه مورد بررسی قرار گرفته که شکل‌گیری و تداوم ساخت حکمرانی متمرکز در ایران در سدهٔ معاصر ناشی از زمینه‌هایی جغرافیایی در ابعاد طبیعی و انسانی بوده است که در تکوین و قوام نظام برنامه‌ریزی متمرکز و ساختار سیاسی بسیط تأثیرگذار بوده است.

۲- روش انجام تحقیق

پژوهش از نوع کیفی و روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تحلیلی می‌باشد. این پژوهش ناظر به تحلیل عوامل جغرافیایی اثرگذار بر علل دوام و قوام نظام حکمرانی متمرکز در ایران در سده اخیر می‌باشد و ویژگی‌های نظام حکمرانی متمرکز در ایران را با توجه به بنیان‌های جغرافیای طبیعی و انسانی موجود در فلات ایران و با رویکردهای قیاسی، کل نگرانه و تحلیل‌های عقلانی تبیین می‌نماید. در این پژوهش کوشش گردیده با استفاده از ادبیات و منابع نظری در درجه نخست مفهوم نظام حکمرانی بسیط و ویژگی‌های آن تبیین گردد. سپس با اتکا به روش توصیفی- تحلیلی؛ دلایل ظهور ویژگی‌های خاص نظام حکمرانی در ایران مبتنی بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی حاکم بر سرزمین ایران مورد بررسی قرار گیرد.

۳- مبانی نظری

۳-۱. نظام حکمرانی بسیط (تک ساخت)

گونه‌ای از الگوی حکمرانی است که در آن اعمال تصمیمات در تمام امور ملی و محلی توسط مرکز سیاسی صورت می‌پذیرد. در این حالت حکومت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را تحت نظارت دارد و میزان قدرت آنها را تعیین می‌کند. حتی ممکن است در برخی موارد به‌طور موقت نقش مدیریت محلی را هم به‌عهده بگیرد (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸). بنابراین در نظام حکمرانی بسیط و متمرکز به اداره امور سازمان‌های محلی و منطقه‌ای توجهی ندارند و برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مستقیماً از مرکز به پائین‌ترین سطوح کشور جاری می‌گردد. دولت مرکزی و اشخاص مستقر در مصدر قدرت، تنها عناصری هستند که صلاحیت وضع قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها و تعیین راهبردها را

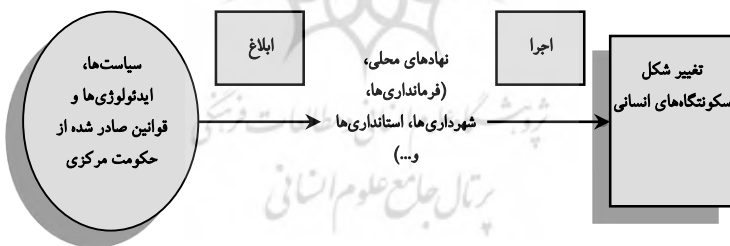
دارند و چندان به نظرات لایه‌های پائین‌تر اجتماعی و محلی توجه نمی‌شود. این در حالی است که کشورهای دارای سیستم بسیط از حیث تفویض اختیارات و قبض و بسط قدرت سیاسی در طیف متنوعی از حکومت‌های به‌شدت تمرکزگرا تا حکومت‌های به‌شدت غیرمتمرکز قرار دارند. لیکن در این مدل حکمرانی، دولت مرکزی تنها نهادی است که صلاحیت وضع قوانین، مقررات و ... را دارد و نهادها و ساختارهای محلی نقش چندان در حکمرانی و ارائه برنامه جهت تغییرات فضایی کشور ندارند (حافظ‌نیا؛ کاویانی راد، ۱۳۸۹: ۴۴). البته بسیط بودن نظام حکمرانی و تمرکز قدرت سیاسی الزاماً با تمرکز اداری و اجرایی ملازم نیست و حکومت بسیط از این حیث در طیفی متنوع از فقدان تمرکز تا تمرکز کامل قرار می‌گیرد. در این راستا در نظام متمرکز با بودجه کشور توسط دولت مرکزی تنظیم می‌گردد و بر این اساس سلسله مراتب اداری و بوروکراسی در این مدل تا حد زیادی ترویج می‌گردد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰). در این راستا مهم‌ترین ویژگی‌های نظام حکمرانی بسیط مشتمل بر موارد زیر می‌باشد:

۱) دولت مرکزی تنها مقامی است که صلاحیت وضع قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها و تعیین حوزه اختیارات نهادهای محلی و قبض و بسط آن‌را دارد. به طوری که حدود اختیارات شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها و سایر نهادها و دستگاه‌های حکومتی و حتی مردمی توسط حکومت مرکزی تعیین و ترویج می‌گردد.

۲) بوروکراسی که خصلت ذاتی تمرکزگرایی است به‌شدت ترویج می‌گردد. به طوری که کلیه نهادهای محلی، منطقه‌ای و شهری برای هرگونه اعمال اراده، تنظیم برنامه و اجرای تصمیم نیازمند کسب مجوز از نهادهای سیاست‌گذار مستقر در مرکز می‌باشند. از این رو شهرهای پایتختی در این الگو از بار سیاسی اقتصادی بلامنازعی برخوردار می‌گردد. بنابراین از ویژگی‌های نظام بسیط فربه

شدن سطوح بالای هرم قدرت و گستردگی نهادهای اجرایی به‌ویژه در پایتخت‌ها می‌باشد. این گستردگی به‌حدی است که ظهور و رشد نهادها و سازمان‌های اجتماعی دیگر را دشوار می‌سازد.

۳) توزیع جغرافیایی بودجه عمومی کشور در فضای جغرافیایی توسط نهادهای مرکزی تنظیم می‌گردد. به عبارت بهتر سیاست‌های کلان توزیع تسهیلات و حسابرسی به اموال و دارایی‌ها از مرکز کنترل می‌گردد. بدیهی است در این نظام مدیریت سیاسی، برنامه‌ریزی فضایی کاملاً تحت تأثیر تفکرات و برنامه‌های کلان حکومت و نهادهای مرکزی قرار دارد. به‌طوری‌که تغییرات و برنامه‌های اجرا شده در نظام سکونتگاهی کاملاً تحت تأثیر خواست‌ها و منویات حکومت مرکزی قرار دارد. به عبارت دیگر فضاهای جغرافیایی نیز متأثر از عرصه وسیع‌تر جامعه هر چه بیشتر تحت سلطه سازمان‌ها و نهادهای سیاسی در می‌آیند (و ثوقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱). بدیهی است حکومت در این جوامع به‌مثابه نهادی مافوق گروه‌های اجتماعی نقش خود را در سازماندهی قلمرو ملی ایفا می‌نماید.



شکل ۳. رابطه سیاست و فرم در سکونتگاه‌های انسانی در نظام‌های حکمرانی متمرکز

به‌طور کلی دولت مطلقه حکومتی بود که در انتقال جامعه اروپایی از فئودالیت به سرمایه‌داری اولیه نقش اساسی را ایفا نمود و اصلاحات اقتصادی، اداری، دیوانی و مالی قابل ملاحظه‌ای انجام داد و در منابع قدرت سیاسی و اداری تمرکز ایجاد نمود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۰۱). مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مطلقه در اروپا،

تمرکز، انحصار در منابع قدرت، پیدایش نیروهای نظامی فراگیر، ناسیونالیسم و تأکید بر مصلحت ملی بود. در زمینه توسعه اقتصادی ایجاد دستگاه اداری، مالی و نظامی متمرکز، نوسازی مالی، ایجاد تمرکز و وحدت اقتصادی، تشویق سرمایه‌گذاران خصوصی و حمایت گمرکی از پیش شرط‌های اساسی شکل‌گیری دولت مدرن بود. بدین‌سان دولت مدرن در اولین مرحله تکامل اقتصادی از راه ایجاد بازار ملی و ادغام بازارهای محلی، نسبت به برطرف شدن موانع انباشت سرمایه اقدام نمود. گرچه در اروپا اعمال قدرت حکومت، مطلقه بود لیکن اتکای دولت به طبقات اجتماعی مانع از آن می‌گردید که دولت وجه استبدادی به‌خود گیرد. از این‌رو با تثبیت ساخت دولت مطلقه در اروپا از منظر جغرافیای سیاسی به تدریج زمینه لازم برای توزیع و تفویض قدرت در سطح سرزمین و نهادهای محلی هر چه بیشتر فراهم گردید. به‌طوری‌که کشورهایی با سیستم سیاسی بسیط هم‌چون فرانسه قابل ذکر می‌باشند که دارای فرایندها و ساختارهای دمکراتیک می‌باشند. به‌ویژه در دهه‌های اخیر از آنجایی که اداره جامعه و وظیفه‌ای گسترده و خارج از توان حکومت‌ها بوده است از این‌رو اغلب حکومت‌ها در تلاش هستند تا به‌گونه‌های مختلف از میزان تصدگری حکومت بکاهند. در این راستا یکی از اشکال کاهش تصدی‌گری تفویض فضایی حاکمیت به نهادهای غیرحکومتی است تا با اتکا به مرزهای حقوقی مشخص قادر باشند در قلمرو استحفاظی خود اعمال حاکمیت نمایند (الهوردی زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸). لیکن در برخی از جوامع ساخت حکومت مدرن هرچه افزون‌تر در سطح مرحله اول و به‌ویژه در وضعیت بسیط متمرکز باقی ماند و امکان توزیع فضایی و ساختاری قدرت سیاسی کم‌تر فراهم گردید (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

یافته‌های تحقیق

هم‌چنان که گفته شد برای بررسی علل ظهور نظام حکمرانی متمرکز در ایران می‌بایست به کالبد طبیعی سرزمین ایران و ویژگی‌های انسانی ملت ایران نگاه دقیق‌تری نمود تا با اتکا به آن بتوان، یک گزاره تعمیم‌پذیر در خصوص چرایی تکوین تمرکزگرایی را در نظام سیاسی ایران شناسایی نمود. این نظام سیاسی به‌مثابه یک محصول تبعی حاصل تعامل عناصر بنیادینی می‌باشد که عمده‌ترین این عناصر برگرفته از ویژگی‌های طبیعی و انسانی کشور ایران بوده و در چارچوب موارد زیر قابل بررسی می‌باشد:

۱- از آغاز سدهٔ معاصر درآمد نفت به عامل کلیدی در تحولات سیاسی - اقتصادی ایران تبدیل گردید و دولت‌های ایران با در اختیار داشتن درآمد نفتی، اهداف کلان آمایش سرزمین را رأساً تعیین و اجرا می‌کنند. در این زمان دیگر هم‌چون دورهٔ قاجاریه نظام سیاسی نیازمند نبود که با مزایدهٔ حکومت ایالات و انحصارات و هدایا، منابع مالی خود را تأمین نمایند. در این مقطع درآمد نفتی رانتهی محسوب می‌شود که سبک آن مستلزم کار تلاش اقتصادی نیست. در این دولت، درصد ناچیزی از نیروی کار درگیر تولید رانت می‌گردد؛ لیکن اکثریت جامعه دریافت‌کننده و یا توزیع‌کننده آن محسوب می‌شوند. در این حوزه عمومی‌ترین تأثیرگذاری به نوع رابطه دولت و جامعه مدنی مربوط می‌شود و رانت سبب استقلال بیش از اندازه دولت نسبت به جامعه و بر عکس موجب وابسته‌تر شدن طبقات به دولت می‌گردد (سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۴).

به‌طوری‌که تکنوکراسی رفاهی موجب الزام همراهی شهروندان با پارادایم قدرت حاکم می‌گردد. از این‌رو حکومت‌ها چندان به مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی فضایی نیازی نداشته‌اند؛ ضمن این‌که دولت‌ها بر خلاف دولت‌های اروپایی به دلیل وابستگی به درآمدهای کلان نفتی نیاز چندانی به کسب درآمد از محل مالیات نداشته‌اند و این مسئله به تمرکز تصمیم‌گیری در نزد دولت

کمک نموده است. از سوی دیگر از آنجایی که پراکندگی منابع و کانسارهای نفتی و گازی در کشور از الگوی مناسبی پیروی نمی‌کند؛ بنابراین از حیث تئوریک نظام سیاسی بسیط بهتر می‌تواند فارغ از سوگیری ناحیه‌ای و منطقه‌ای درآمدهای ناشی از منابع فسیلی و کانی را به‌طور عادلانه در میان مناطق مختلف کشور توزیع کند.

از سوی دیگر در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، بخش اعظم بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی حاصل می‌گردد. این میزان در برخی از کشورهای جهان، حتی بر بالای ۹۰ درصد نیز می‌رسد. اما در بیشتر کشورهای نفت‌خیز به‌ویژه در خاورمیانه و از جمله در ایران بیش از ۵۰ درصد از درآمد دولت‌ها مستقیماً از فروش نفت و فرآورده‌ها و مشتقات وابسته به نفت حاصل می‌گردد و درآمدهای مالیاتی سهم کم‌تری از بودجه سالانه این کشورها را به‌خود اختصاص می‌دهد (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). این شیوه خاص حکومت و سیاست در جوامعی ظاهر می‌گردد که پیش از توسعه یافتگی به ثروت و درآمد حاصل از فروش منابع کانی و فسیلی دست یافته (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). رانت را می‌توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه فعالیت‌های اقتصادی است، بدون تلاش به‌دست می‌آید و حکومت رانتیر، حکومتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی حاصل می‌شود (لوسیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). از سوی دیگر تجمع منابع درآمدی در دست دولت‌ها به‌مثابه یک ابزار پر قدرت؛ امکان بسط و توزیع اختیارات را در نهادها، ساخت‌های اجتماعی و مردمی محدود و توزیع جغرافیایی قدرت را در کشور محدود می‌نماید (Skacpol, 1996: 76). بنابراین اقتصاد تک محصولی و تمرکز درآمدهای حاصل از آن در دست حکومت منجر به افزایش استقلال حکومت از جامعه و ایجاد مانع در مسیر توسعه دموکراسی در آن جامعه خواهد شد (سردارآبادی، ۱۳۸۷: ۳۲۴) و این مسئله به‌وضوح در ایران قابل مشاهده می‌باشد. از این‌رو

از نظر شکلی غالب حکومت‌های ظهور یافته در این حوزه الگوی حکمرانی بسیط و کانون‌گرا بوده است (شیرودی، ۱۳۸۷: ۵۳). به عبارت دیگر هرگاه حکومتی در وضعیتی باشد که بتواند با توزیع کالا و خدمات و درآمد امور مردم را اداره نماید؛ به گونه‌ای ناخودآگاه به سوی تمرکز میل خواهد نمود. به طوری که انباشت مؤثر به نخبگان قدرت امکان داده است تا عملکرد بازار را در درون یک اقتصاد سیاسی شبه‌دستوری محدود سازند (ستاری، ۱۳۹۴: ۳۲). بنابراین حکومت‌های مرکزی حاکم بر ایران با در اختیار داشتن درآمدهای به نسبت کلان حاصل از فروش منابع فسیلی و مشتقات وابسته، هدف‌های کلان ملی را رأساً تعیین و اجرا کرده و به طور ماهوی نیازی به مشارکت نهادهای محلی و از جمله شهری در طرح و برنامه‌های ملی نداشته‌اند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۶۸). در این نظام حکمرانی ادراک محیطی اصحاب قدرت و تصمیم از اهمیت زیادی برخوردار باشد. به بیان دیگر فرایند تعبیر، تفسیر، اولویت‌بندی معضلات محیط برخاسته از پنداشته‌ها و برداشته‌ایی است که این افراد از محیط دارند این ادراک شامل یادها، احساسات، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و ترجیحاتی است که به تصمیمات آنها جهت می‌دهد. بدیهی است پایگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، سن، جنس، سطح تحصیلات و... این افراد در شکل‌گیری این ادراک محیطی بسیار تعیین کننده می‌باشد و هدایت فرایندهای مکانی- فضایی توسعه تا حدود زیادی بستگی به شخصیت، خلق‌خو و اولویت‌های ذهنی حکمرانان بستگی داشته است (کارثویت، ۱۳۷۸: ۳۴۰). به بیان دیگر نقشه‌های ذهنی آنها و اینکه فضای پیرامون را چگونه تفسیر می‌کنند در تغییرات محیط تعیین کننده می‌باشد. بنابراین بخشی از محیط پدیداری، منبث از فضای ذهنی اصحاب قدرت می‌باشد و این مسئله در نظام بسیط بسیار پررنگ می‌باشد. بنابراین چگونگی عملکرد نخبگان سیاسی از رویکرد فراساختاری برخوردار بوده و از طریق کنترل ساختار و سازمان سیاسی اهداف خود را به مرحله اجرا می‌گذارند

(زونیس، ۱۳۸۷: ۳۵۲). این در حالی است که الزاماً در اختیار داشتن رانت و منابع درآمدی حاصل از آن به بازتولید فرهنگ سیاسی رانتیر نمی‌انجامد بلکه در پیشینه تاریخی این قلمروهای سیاسی می‌بایست ساخت اقتدارگرایی و تبعیت وجود داشته باشد تا درآمدهای رانت در خدمت بازتولید آنها قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به جنبه‌های جامعه‌شناختی عواید نفت و تمرکز دریافت مالیات، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در انتخاب طبقات اجتماعی جهت تخصیص منابع می‌بخشد و این منابع مالیات دهندگان نیست تا دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۹۰) بلکه آنها هستند که به میزان و چگونگی تخصیص عواید حاکمیت وابسته می‌گردند. این مسئله سبب افزایش سریع شبکه بوروکراتیک دولت هم از لحاظ درآمد و هم از لحاظ تعداد کارکنان گردید (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). به عبارت بهتر در اقتصاد سیاسی ایران حکومت مقتدر مرکزی که بتواند بر کلیه شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و اداری کشور نظارت داشته باشد؛ مستلزم داشتن یک سیستم و یک نظام اداری منسجمی بود که بتواند نظم نوین را در سطح ملی برقرار نماید. از این رو دولت ضمن تأسیس وزارتخانه‌های مختلف، شعبات و ادارات آنها را در درون شهرها ایجاد نمود. ایجاد و توسعه چنین سازمان‌هایی در درون شهرها ساختار اجتماعی شهرها و نیروهای اجتماعی موجود در آنها را دگرگون نمود. با پیدایش قشری از کارمندان و نفوذ عوامل اقتصادی - سیاسی دولتی به درون شهرها، قشر تازه‌ای به اقشار سنتی جامعه شهری افزوده شد و ساختار اشتغال سنتی در درون شهرها گسستگی حاصل کرده و تغییراتی در آن به وجود آمد (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۶۸). این در حالی بود که در تمام تحولات سیاسی ایران تا پیش از سده معاصر اقشار و طبقات اجتماعی مسلط و فضا‌ساز شامل خاندان سلطنتی، زمین‌داران بزرگ، خان‌سالاران عشایری و تجار سنتی بودند. برخی از نظریه‌پردازان بر این

اعتقادند که ساختار سیاسی ایران قبل از تولید نفت که زمینه‌های ایجاد دولت رانتیر را به وجود آورد دارای نشانه‌هایی از اقتدارگرایی ساختاری بود. به تدریج در دوره رضاشاه با تشکیل ارتش و گسترش شهرنشینی؛ قدرت تصمیم‌گیری سیاسی از بزرگ مالکان و ایلخانان به سوی صنعت‌گران و بوروکرات‌ها انتقال یافت (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۸). رضاشاه در دوره حکومت خود با از بین بردن قدرت ایلات، مصادره چراگاه‌ها، اسکان اجباری و اداره مستقیم به جای اداره غیرمستقیم قدرت نظامی سیاسی ایلات را درهم شکست. البته مالکان بزرگ، قدرت سیاسی خود را حداقل تا سال ۱۳۴۱ شمسی حفظ کردند. لیکن با اجرای قانون اصلاحات ارضی حضور سیاسی ملاکان و ایلخانان در مدیریت سیاسی فضای ایران به طور کامل از بین رفت. ضمن این که دولت به تدریج توانست انحصار خرید و فروش غلات، پنبه و محصولات مهم را به دست آورد و ایجاد قوانین برای حمایت از تولیدات داخلی منجر به افزایش اقتدار اقتصادی حکومت در جغرافیای اقتصادی ایران گردید که این مسئله نیز به تضعیف قدرت آنها و تمرکز بیشتر امور در دست منجر شد و ایران در دوران حکومت پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) به دولتی متمرکز تبدیل شد. در پایان عصر پهلوی تغییرات مهمی چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ ترکیب طبقاتی در این اقلشار صورت گرفت. این تغییرات مشتمل بود بر جایگزینی نخبگان بوروکرات جدید به جای سیاستمداران کهنه کار قدیمی که اغلب از زمین داران سنتی و رؤسای ایلات بودند (اشرف؛ بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۷۶). نخبگان اداری و حرفه‌ای جدید که در دستگاه‌های دولتی به تدریج موقعیت کلیدی را به دست گرفتند به تدریج نقش محوری را در تحول اقتصادی و اجتماعی ایران ایفا نمودند. بدیهی است امنیت تجارت و مالکیت صنعتی نیز نیازمند نظام اداری متمرکز و نیرومندی بود که حکومت مطلقه رضاشاه حاصل چنین تحولاتی بود. در این دوره با رشد شهرنشینی حقوق و مستندات قانونی برگرفته از اندیشه و تصمیم اصحاب

قدرت و سیاست جایگزین روش‌های سنتی و پدرسالارانه قبیله‌ای جامعه ایران گردید. این فرایند هر چه بیشتر با استقلال کامل نظام سیاسی از پیرایه‌های فتووالیسم، بخشی از بدنه مستقل نظام دولت مدرن را در ایران تکمیل نمود (افضلی، ۱۳۸۶: ۲۹).

بنابراین از این زمان به بعد توسعه ارتش و دیوان سالاری (به‌ویژه در حوزه قانون‌گذاری، امور قضایی و اجرایی) موجب تضعیف نیروهای اجتماعی سنتی و استقرار نظم جدید سیاسی مبتنی بر تمرکزگرایی گردید. بنابراین در این دوره به‌رغم این‌که زمین‌داران، بازرگانان، صنعتگران، دهقانان و مانند آن دیده می‌شوند؛ لیکن از آن‌جایی‌که برخلاف اروپا در ایران دولت می‌توانست به‌دلخواه امتیازی را از یک شخص، خانواده و طبقه اجتماعی بگیرد و به دیگران تفویض نماید در نتیجه ترکیبات اجتماعی گوناگون اجتماعی پیوسته دستخوش دگرگونی بود. در عین حال تغییرپذیری سریع و شکل‌گیری تحولات وسیع در چنین جوامعی ناشی از به قدرت رسیدن بازیگران سیاسی جدید بیشتر رواج داشته است. روشن است که در این شرایط دولت نماینده هیچ طبقه خاصی نبود؛ بلکه این طبقات تحت سلطه حکومت قرار داشتند و هیچ‌یک از طبقات در برابر دولت دارای حقوق مستقلی نبود. این در حالی است که در اروپای غربی به‌ویژه در سده معاصر سیر تکوین دولت متکی به طبقات بود و در ایران غالباً این طبقات اجتماعی بودند که متکی به حکومت جهت امرار معاش بودند. چنین زیرساختی تفاوت‌های بزرگی را در چگونگی تکوین ساختار سیاسی در این دو قلمرو متبلور می‌نمود و نبود طبقات اجتماعی مستقل سبب ساز انحصار کامل قدرت در دست دولت شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷) و عدم امکان توزیع فضایی قدرت را چه در میان نهادهای اجتماعی و چه در سطح سرزمین موجب گردید. اصولاً در چنین جوامعی به‌جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای اجتماعی و خصوصی نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی دارند (آل‌غفور،

۱۳۸۰: ۴۰) و این روند تاریخی کاملاً تحت تأثیر درآمدهای منابع فسیلی در تکوین نظام بسیط در فضای سرزمینی ایران بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت تطور و تحول ساختار و عملکرد دولت از دوره سنتی یا پیش از مشروطیت به دولت حاکم کارگزار و کارفرما در دوره پس از پهلوی اول باعث شد که عملکرد حاکمیتی حکومت که در آن وظیفه کارگزاری چندانی برای خود متصور نبود؛ به عملکردی در سه بُعد به شرح زیر تغییر یابد.

الف - عملکرد حاکمیتی که به‌نوعی ادامه همان عملکرد سنتی بود ولی ساختار و سازوکارهای جدیدی برای آن تعریف شد و عمده‌ترین کارکرد آن حفظ امنیت بود.

ب - عملکرد کارگزاری که در دوره سنتی تنها به برقراری امنیت محدود می‌گردید؛ در حالی که در دوره جدید با توسعه دیوان سالاری نو ارائه بخشی از خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آموزش عالی، بانکداری، تأسیسات زیربنایی مانند آب، برق و بیمه و ... را به‌عنوان وظیفه کارگزاری در قبال تصدی منابع درآمد ملی برعهده گرفت.

ج - عملکرد کارفرمایی که این عملکرد عمدتاً بعد از اهمیت یافتن نفت در اقتصاد ملی قوت گرفت. بدین معنا که دولت با بهره‌مندی فزاینده از درآمدهای نفتی و سایر منابع ثروت ملی، به تدریج به یک سرمایه‌گذار اصلی در کشور تبدیل شد. آغاز این حرکت با احداث راه آهن، حمل‌ونقل، صنایع مادر و ... سبب شد که دولت به کارفرمایی بزرگ تبدیل شود. در این راستا در سده معاصر حکومت بسیط با ساخت جاده‌های شوسه و تأسیس راه‌آهن با محوریت پایتخت از تأثیر گسیختگی طبیعی کاسته و اجزای سرزمینی بیش از پیش با یکدیگر پیوند یافتند (رحمانی زاده دهکردی؛ زنجانی، ۱۳۹۵: ۱۸۴). از سوی دیگر پرداخت حقوق کارکنان دولت و نهادهای عمومی مبالغ زیادی را به اقتصاد شهری تزریق نمود و به تداوم زندگی اقتصادی شهرها کمک نمود. در

این راستا تزریق اعتبارات عمرانی و پرداخت حقوق کارکنان نقش مهمی در تداوم حیات پایدار شهرنشینی در ایران بود (رهنمایی؛ امیریان، ۱۳۸۲: ۲۵).

۲- مانع بزرگ دیگر در راه شکل‌گیری حکومت غیرمتمرکز در ایران عدم وجود انسجام کافی بین مردم از حیث قومی و فرهنگی می‌باشد. وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران، منجر به ظهور خرده فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. به عبارت دیگر به جهت آرایش رشته کوه‌ها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... خرده فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران ظهور نموده است و رشته کوه‌های البرز و زاگرس با جداگونی طبیعی مرکز از پیرامون، سبب ظهور خرده فرهنگ‌های متمایز در پیرامون حوزه سرزمینی ایران گردیده است. بنابراین تنوع محیط طبیعی؛ بنیاد و زیرساخت تنوع فرهنگی ایران می‌باشد و شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی غالباً در حفاظ حوزه‌های نسبتاً بسته و محدود انجام می‌پذیرفته است و در نتیجه به نظام‌های فرهنگی و اقتصادی خودکفا و درون‌نگر منتهی می‌شده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۴۶). گستردگی بیشتر سرزمین ایران در طول و عرض جغرافیایی، مانع از ایجاد یک ملت و فرهنگ مشترک در کشور شده است (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

به‌ویژه با ظهور ناسیونالیسم و اندیشه دولت-ملت بعد از پهلوی اول، مسئله همزیستی و چگونگی مدیریت سیاسی تنوع قومی به مسئله‌ای مهم تبدیل گردید؛ به طوری که تکوین خودآگاهی جمعی مردم ایران بر اساس منافع مشترک حیات جمعی به تدریج نیازمند ظهور هویت سیاسی - اجتماعی مشکل‌تری بود. این در حالی بود که ملت ایران از حیث اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی دچار تفاوت‌های بالقوه بود و تنها راه قوام دولت - ملت در قالب دولت‌های مقتدر مرکزی نمایان گردید و تبدیل جامعه سنتی چندپاره ایران به دولت - ملت نیازمند شکل‌گیری و نهادینه شدن مفهوم هویت ملی در چارچوب عملکرد نظام حکمرانی بسیط بود.

به بیان دیگر از حیث جغرافیای فرهنگی، کشور ایران دارای اقلیت‌های پراکنده و یا منسجمی می‌باشد که در هنگام ضعف حکومت مرکزی قابلیت تشتت و واگرایی را از خود نشان داده‌اند و تجربه تاریخی منطقه نیز نشانگر آن است که حکومت‌های مقتدر و مرکز‌گرا بهتر توانسته‌اند این بحران‌های قومی و فرهنگی را مدیریت نموده و با اتخاذ استراتژی‌های مختلف توسط آنها اختلافات فرهنگی کاهش یافته و حاصل آن برقراری نظم، تعادل و امنیت در جامعه بوده است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۸۰). هرگاه حکومت مرکزی در ایران در حالت اقتدار به سر برده و بر نیروهای ناحیه‌گرا و مرکز‌گریز غلبه کرده و بالعکس، هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده نیروهای مرکز‌گریز و ناحیه‌گرا فعال شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی-اداری، خواستار انواع مختلفی از واگرایی گردیده‌اند. بدیهی است روند همگونی‌سازی فرهنگی با ظهور رضاشاه و با هدف مدرنیزه کردن ایران دنبال شده است و زمینه مؤثری در تکوین نظام حکمرانی بسیط در ایران داشته است (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲). نظام متمرکز سیاسی در ایران با پر کردن حفره‌های قومی^۵ مذهبی کشور، کارکرد مؤثری تداوم وحدت ملی داشته است. زیرا همان‌گونه که قبلاً گفته شد ایران یکی از متنوع‌ترین کشورهای خاورمیانه از نظر قومی و زبانی و طبیعی است و نظام سیاسی بسیط کنونی تا سرحد امکان با ایجاد تعادل‌های مذهبی و قومی در کشور به همگرایی اقوام و زبان‌های مختلف در ایران کمک کرده است و ساخت اکولوژیکی قومیت منجر تمرکز ساختی حکومت ملت پایه از دوره پهلوی اول بدین‌سو گردیده است (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۷). از این‌رو با ظهور حکومت ملت پایه در ایران در دوره رضاشاه تمرکز بر از بین بردن تعلقات قومی-محلی افزایش یافت و هم‌چنان که گفته شد در طی آن رابطه سنتی میان نخبگان ایلی (به‌ویژه رؤسای ایلات) و دولت تغییر ماهوی پیدا نمود.

این در حالی است که در ایران تا قرن بیستم تفاوت‌های مذهبی - زبانی هیچ‌گاه

ماهیت واگرایانه سیاسی به خود پیدا نمود؛ بلکه سیاسی شدن این تفاوت‌ها و ایجاد حرکت‌های سیاسی مبتنی بر آن در جغرافیای سیاسی ایران پدیده‌ای مدرن است که از بسط فضایی زبان فارسی در جغرافیای فرهنگی ایران شکل گرفت و منافع ابزارگرایانه عامل اصلی سیاسی شدن علایق زبانی - مذهبی در ایران بوده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). بر اساس این رهیافت ادغام سیاسی یک گروه قومی اقلیت ناخودآگاه رقابت بر سر منابع و امتیازات را با اکثریت موجب می‌گردد. این خواست قومی به‌ویژه در قرن بیستم و با تشکیل دولت - ملت در ایران قادر بوده است بار سیاسی به‌خود بگیرد. در چارچوب این فرایند در صورتی که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی بتوان برای دست یافتن به آنها با دیگران و به‌ویژه اکثریت رقابت نمود این رقابت میان گروه‌های قومی عامل بسیج قومی می‌گردد. بدیهی است گروه‌های قومی پتانسیل تجلی و پیشبرد منافع اقتصادی و سیاسی و افزایش سطح مطالبه‌گری منطقه‌ای را دارند. به‌طوری که با ظهور حکومت ملت پایه در ایران و گرایش کلی دستگاه حکومت به ایفای نقش داور در رقابت‌های اقتصادی و سیاسی؛ قومیت به‌عنوان عامل تأمین و گسترش منافع مادی کاربرد پیدا می‌نماید و این گروه‌های قومی در مواقع مقتضی و به‌ویژه در دوران ضعف حکومت مرکزی این پتانسیل را داشته‌اند که از این طریق به‌دنبال منافع فضایی - قومی خود باشند (کریمی پور؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۶۱). از آنجایی که اقوام و زبان‌های غیر فارسی در ایران غالباً در استان‌های مرزی سکونت دارند لذا نظام تقسیمات کشوری کنونی قادر بوده تا سرحد امکان با ایجاد تعادل‌های قومی - مذهبی در استان‌های مرزی از غلبه یک اکثریت قومی یا مذهبی در استان‌های مرزی جلوگیری کند. نتیجه چنین تمهیداتی علاوه بر برقراری ثبات موجب افزایش شعاع قلمرو مؤثر ملی و حکومتی از طریق کاهش توان نیروی واگرایی بوده است. از این‌رو کارکرد سیاسی حکومت بسیط سبب‌ساز تکوین وحدت در

عین وجود کثرت و حکومت بسیط اگر نه یگانه نهاد لیکن استوارترین نهاد جهت تحقق این هدف به‌شمار می‌رفته است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

۳- زیست‌گاه سرزمینی یک کشور به‌مثابه پدیده‌ای است که بر شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی مشترک و ایجاد شیوه‌های زیست و همچنین ویژگی‌های مربوط به نظام حکمرانی اثرگذار می‌باشد. در فضای جغرافیای سرزمین ایران پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن می‌باشد و ایران به‌لحاظ جغرافیایی در کمربند خشک و نیمه خشک قرار دارد. از سوی دیگر در ایران منابع طبیعی و حتی منابع زیرزمینی و فسیلی توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور ندارند و تحت تأثیر پراکندگی نامتناسب مواهب زیستی مسائل ناشی از پخش نامتناسب جمعیت در ایران نیز ظهور یافته است. به‌طوری‌که از نیمه غربی به‌سوی نیمه شرق کشور از تراکم و تعداد جمعیت و تعداد سکونتگاه‌ها کاسته می‌شود و نوعی بی‌تعدالی در پراکندگی جمعیت ناشی از این بستر طبیعی شکل گرفته است. این شرایط طبیعی یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران محسوب می‌گردد. به‌عبارت بهتر در زمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در یک حوزه محدود استقرار یافته؛ تنها حکومت‌های متمرکز قابلیت آن‌را دارند که مواهب حاصل از این منابع را به‌صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور توزیع نمایند و این مسئله نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نوع نظام حکمرانی و فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور دارد. از این‌رو به‌دلیل وجود این شرایط محیطی، به‌رغم کوشش حکومت‌ها در تعدیل نقش دولت در اقتصاد؛ هم‌چنان اقتصاد ایران تا حد زیادی دولت‌گرا می‌باشد (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۱۶).

در این راستا سیر تکوین تاریخ مردمان و حکومت‌های مستقر در اقلیم معتدل به‌جهت پراکنش متناسب‌تر منابع و بنیادهای زیستی امکان ظهور حکومت‌های غیر متمرکز و دمکراتیک‌تر وجود دارد. یکی تفسیرهای مشهوری که سعی

داشت تفاوت بین تحولات تاریخی غرب و شرقی را در پرتو عوامل طبیعی تبیین کند؛ نظریه مشهور « شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس می‌باشد (بشیری، ۱۳۷۴: ۶۷). مارکس معتقد بود که در شرایط اقلیمی و جغرافیایی، به‌ویژه صحراهای گسترده که از شمال آفریقا شروع و با عبور از عربستان، ایران، هند و تاتارستان تا دشت‌های مرتفع ادامه می‌یابد باعث ظهور نوعی آبیاری مصنوعی از طریق قنات‌ها و سایر فعالیت‌های آبرسانی مصنوعی شده است که پایه کشاورزی شرقی را تشکیل می‌دهند. در نظر او این مسئله باعث تمرکز قدرت توزیع آب و منابع زیستی در دست نیروهای متمرکز؛ در این جوامع قادر بوده است جمعیت‌های اندکی و پراکنده را در سرزمین‌های وسیع به هم پیوند داده و کار تقسیم آب و منابع را بین آنها سامان دهد (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۶۱).

بنابراین امکان تشکیل طبقه سرمایه‌دار و بورژوازی فارغ از حاکمیت نهادهای رسمی وجود نداشته است و در نظر او این منطقه از جهان در فرایند تکامل تاریخی عقب مانده‌تر از اروپا بوده است. به‌طور کلی مطالعات جغرافیایی تاریخی نمایانگر آن است که بیابان‌ها و نواحی گرم و خشک مستعد پرورش حکام مادام‌العمر و حکومت‌های توتالیتیر بوده‌اند و طبقات نظامی و حکومتی صاحب منزلت بالایی گردیده و در سرنوشت کشور دخالت زیادی دارند. بدیهی است بررسی موارد فوق در ایران نیز نمایانگر آن است که در سده اخیر حکومت متمرکز قادر بوده است که پراکنش و توزیع منابع را در بین نواحی غیر برخوردار انجام داده و امکان امرار معاش و زیست بهتر را در این نواحی غیر برخوردار فراهم نماید. به‌عنوان نمونه در این حکومت‌ها همواره با تأکید بر ساخت سد بر توزیع جریان آب در نواحی مختلف اثر گذاشته و آب را به نواحی خشک انتقال داده‌اند و پتانسیل پذیرش جمعیت را در این نواحی افزایش داده‌اند.

۴- وجود منابع عمده و بی‌بدیل فسیلی در ایران سبب گردیده که در طول یک

سده گذشته این کشور همواره به‌مثابه یک قلمرو رقابت آفرین برای قدرت‌های جهانی مطرح باشد. به‌عبارت دیگر وجود این منابع طبیعی در گستره سرزمینی ایران و شکل‌گیری رقابت‌های قدرت‌های جهانی بر سر آن سبب گردیده که بخش مهمی از سرنوشت سیاسی و حوادث تاریخی ایران در نتیجه این رقابت‌ها شکل بگیرد و این مسئله سبب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی در بین مردم ایران، نسبت نیروها و قدرت‌های خارجی گردیده است. با این وضع ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک بی نظیری بوده است و به‌همین دلیل به‌ویژه کشورهای غربی و آمریکا به اهمیت فزاینده ایران حساس بوده‌اند (موسوی شفاهی؛ شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۷۰). به‌طوری‌که ملاک قرارگیری ایران در منظومه ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ناشی از موقعیت راهبردی آن در جغرافیای سیاسی جنوب غرب آسیا بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۸). این رقابت‌های فزاینده که اغلب موجب نادیده انگاشتن حقوق ملت ایران گردیده به شکل‌گیری انگاره توطئه در بین اذهان مردم و حکومت در ایران کمک زیادی نموده است (فولر، ۱۳۸۱: ۲-۳). به‌طوری‌که در چنین کشورهایی این رویکرد به اذهان متبادر می‌گردد که حکومت‌های متمرکز و بسیط به‌طور طبیعی با توجه به تجمیع اراده‌ها و تسهیل تصمیمات بهتر می‌توانند منافع کشور را در رقابت مابین قدرت‌ها حفظ نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شکل ۴. بنیادهای جغرافیایی تداوم حکمرانی متمرکز در ایران

از سوی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی از دیرباز فلات ایران از عمده‌ترین مسیرهای بوده است که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل نموده و از این جهت دارای موقعیت گذرگاهی بوده است (کامرون، ۱۳۶۵: ۷). بر این مبنا موقعیت جغرافیایی ایران در جنوب غرب آسیا از گذشته در اوضاع فرهنگی و سیاسی، در ظهور و پیدایش حکومت‌ها و سقوط آنها و بالاخره در تغییرات مرزهای ایران و در انبساط و انقباض مرزهای آن بسیار مؤثر بوده است. به طوری که در دوره‌های مختلف لشکرکشی قبایل و اقوام مجاور در جستجوی چراگاه‌ها و منابع زیستی و توسعه قلمرو پیاپی مرزهای کشور را تحت تأثیر قرار داده است. ایران به دلیل جایگاه ویژه و استراتژیک خود، یعنی وصل دو قاره آسیا و اروپا و وجود خلیج فارس در جنوب آن، زمینه را برای گسترش مناسبات تجاری، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی فراهم کرده است و در نقطه مقابل مورد تهاجم و تاخت و تاز قدرت‌ها و اقوام مختلف نیز بوده است (آل غفور، ۱۳۸۱: ۲۸). در این راستا موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین

قدرت‌های بری- بحری و صدمات و خساراتی که از بابت رقابت آنها بر ملت ایران وارد گردید؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی بوده است (کاویانی راد، ۱۳۸۲: ۱۰۷). به عبارت دیگر در طول دو سده گذشته کشور ایران به جهت دارا بودن موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب و همچنین به جهت دارا بودن منابع زیرزمینی قابل توجه؛ همواره به مثابه بستر رقابت قدرت‌های جهانی متعارض بری و بحری مطرح بوده است و حاکمیت حکومت بر مقدرات ملی در معرض مخاطره قرار داشته است (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰). کم‌تر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که ضمن برخورداری از فرهنگ متمایز و کهن تا این حد شاهد تهاجمات ویرانگر بوده باشد (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۵) و این مسئله سبب ایجاد ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های خارجی و قوام مدیریت سیاسی متمرکز سرزمین برای غلبه بهتر بر این مخاطرات گردیده است (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۰). به عبارت بهتر احراز ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های جهانی در طول تاریخ دو سده گذشته از جبر جغرافیایی وجود منابع زیرزمینی قابل توجه و موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب سرزمین ایران برای قدرت‌های خارجی بوده است. در زمان حاضر نیز این ذهنیت به صورت پررنگ وجود دارد و یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران می‌باشد (فولر، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۶). از این جهت فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران به شدت تمرکزگرا و استقلال طلب بوده و تبدیل شدن به قدرت نظامی بلامنازع نیز همواره به صورت جدی از سوی حکومت‌های مختلف دنبال شده است. ضمن این‌که این روند موجب گردیده تا نهادهای امنیتی و نظامی نقش برجسته‌تری را در کنترل نظام سیاسی ایفا نمایند و این مسئله نیز بر تکوین فرهنگ سیاسی در ایران تأثیرگذار بوده است (امیراحمدی؛ پروین، ۱۳۸۱: ۶۶). بر این مبنا مردم و حتی نخبگان حکومتی همواره پیچیده‌ترین

تیین‌ها و توجیحات را در توصیف عملکرد شوم قدرت‌های جهانی نسبت به کشور ایران در نظر می‌گیرند (Avery & Melville, 1991: 431-432). این مسئله سبب گردیده که دستیابی به اهداف بلندپروازانه در کسب قدرت نظامی و سیاسی در مخیله حکومت‌ها و مردم ایران جهت غلبه بر توطئه قدرت‌های خارجی همواره وجود داشته است.

از سوی دیگر این دوره‌های فشار و اضطراب روانی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی موجب گردید که در ایران به دلیل عدم امنیت روانی و ذهنی، مردم همواره چشم امید به اصلاح امور توسط فرد قدرتمند یا نیروی ماوراءالطبیعی را داشته باشند (ربانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و این مسئله نیز ساخت متمرکز قدرت را در مدیریت سیاسی فضا در ایران تقویت نموده است. به‌ویژه اینکه بر اساس این دیدگاه فرهنگی اعمال و موارد انتظار؛ بازده خود را می‌بایست سریع نشان دهند. همین نوع گرایش، گاه به ستایش از رهبران سیاسی منجر گردید که توانسته‌اند با ویژگی‌های کاریزماتیک خود، کارهایی را انجام دهند و یا گاه به صورت گرایش به سوی افرادی که ادعاهای اغراق‌آمیز و خارق‌العاده نسبت به حل و انجام بسیاری از کارها داشته‌اند. به‌طور کلی در فضاهای جغرافیایی رقابت خیز و مورد ظلم قرار گرفته تاریخی؛ شخصیت‌های کاریزماتیک بیشتر از راه‌حل‌ها، برنامه‌ها توسط مردم استقبال قرار می‌گیرند و تفویض اختیارات به فرهنگ‌های مردم سالارانه شیوه انجام امور مهم‌تر است؛ اما در فرهنگ‌های مبتنی بر نگرش‌های کاریزماتیک و تمرکزگرا نتیجه کارها مهم‌تر از شیوه انجام آن می‌گردد (بی من، ۱۳۸۱: ۱۰۸). چرا که در این نوع فرهنگ، استعدادها و نبوغ منحصر به فرد سیاستمداران هستند که با میانبر زدن، انجام امور را تسریع می‌بخشند، از این رو عدم تمایل به نقد عملکرد صاحبان قدرت در فرهنگ سیاسی ایران قوی می‌باشد (ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). هدایت فرایندهای مکانی-

فضایی توسعه تا حدود زیادی بستگی به شخصیت، خلق‌و‌خو و اولویت‌های ذهنی حکمرانان بستگی داشته است (کارثویت، ۱۳۷۸: ۳۴۰) و تفکر سیاسی امروزی نیز از این فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. این مسئله به ضعف مشارکت مردم در امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامعه منجر می‌گردد، به طوری که ماهیت، گرایش، جایگاه طبقاتی، الگوهای فکری، پایگاه فرهنگی و قالب‌های ایدئولوژیک نخبگان سیاسی منجر به تعیین اولویت‌های فضایی خواهد شد (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۵۲). زیرا نخبگان سیاسی در بسیاری از موارد دارای رویکرد فراساختاری بوده و از طریق کنترل ساختار، اهداف راهبردی خود را به مرحله اجرا می‌گذارند و شهروندان جامعه تصور می‌کنند که تمام امور جامعه می‌بایست به دست نهادهای حکومتی برنامه‌ریزی و اداره گردد و این مسئله سبب ضعف نهادهای غیرحکومتی می‌گردد. در نتیجه پارادایم مشارکت و سرمایه اجتماعی نتوانسته در جغرافیای سیاسی ایران عملکرد درخور توجهی داشته باشد. به طوری که فرایند تحول از حکمرانی به حکمروایی در ساختار سیاسی ایران کند و بطئی بوده است. ضمن این که تمرکز جغرافیایی قدرت و عدم توزیع فضایی و ساختاری قدرت در ایران موجب گردیده که هنگام مواجه شدن شدن شهروندان با مشکلات ناشی از عملکردها؛ اندیشه تغییرات فزاینده جای درخواست برای اصلاحات تدریجی و حساب شده را بگیرد. به بیان دیگر این تمرکز ساختاری و فضایی قدرت در اذهان بخشی از مردم و نخبگان سیاسی این باور را شکل می‌دهد که تنها مسیر ایجاد تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌ها از طریق تغییرات ساختاری و نه کارکردی شکل می‌گیرد و اصلاحات تدریجی محلی از اعراب ندارد. در حالی که در فرهنگ سیاسی مشارکت جو افراد به این شناخت خواهند رسید که راه حل نزد دیدگاه‌های مختلف می‌باشد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

۵- در جغرافیای فرهنگی - تاریخی ایران به‌ویژه از دوره ساسانیان به بعد دین با

نظام حکمرانی دارای تلفیق زیادی بوده است و برای اولین بار در تاریخ ایران دین تا حدی زیادی در دستگاه حکمرانی نفوذ نمود ساسانیان که ارزش و اهمیت دین را در تأمین سازگاری و همبستگی ملی دریافته بودند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۱). برخلاف اشکانیان که فاقد دین رسمی بودند؛ ساسانیان دین زرتشتی را آئین رسمی مملکت اعلام کردند و بدین ترتیب مقام روحانیون را در سلسله مراتب دستگاه حکومت بالا بردند. پس از ورود اسلام به ایران نیز هم‌چنان تا دوره معاصر همواره دین در صحنه حکمرانی و دستگاه حکومتی به‌صورت پررنگ وجود داشته است و این روند در سده معاصر نیز ادامه یافته است. به‌طوری‌که رهبران دینی همواره به‌مثابه یکی از نیروهای مهم و مؤثر سیاسی در جامعه ایران مطرح بوده‌اند (مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۶) و هرگاه میان این دو افتراقی پدید آمده، قدرت سیاسی تا حدودی مشروعیت خود را از دست داده است. به‌ویژه پس از صفویه مبانی تفکر شیعی به‌صورت گسترده‌تری با قدرت سیاسی درآمیخت و بدیهی است این روند پس از انقلاب اسلامی در ایران برجسته‌تر نیز گردیده است. به‌ویژه در اندیشه سیاسی اسلام، غایت همه امور بازگشت به جهان آخرت می‌باشد و حکومت ضامن اجرای بهینه شرع بوده و تحقق این هدف نیازمند تقسیم ساختاری و فضایی قدرت نبوده است (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹). از جمله در اصل چهارم قانون اساسی حاکمیت در ساختار سیاسی ایران از آن خداوند می‌باشد. از این‌رو به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی با توجه به تلفیق دین با قدرت سیاسی و احراز بار قدسی توسط آن، امکان توزیع آن در فضا و در نهادهای اجتماعی و نقش آفرینی بیشتر نهادهای غیرحاکمیتی کم‌تر فراهم بوده است. چرا که تفویض اختیارات و توزیع قدرت منوط به زمینی و غیردینی انگاشتن قدرت در فرهنگ سیاسی است که چنین زمینه‌ای در دهه‌های اخیر کم‌تر فراهم بوده است. به‌ویژه قداست و یگانه بودن ایمان واحد در اسلام سبب می‌گردد که اختلاف سیاسی-اجتماعی قابل تأیید نباشد و قدرت

متراکم سیاسی مورد توجه بیشتری باشد (کمالی، ۱۳۸۷:۳۵۲). بنابراین مدیریت سیاسی در ایران ساختار کانونی، ماهیت فره ایزدی، قدسی و در عین حال متمرکز و کانونی پیدا نموده است. اصولاً قدرت سیاسی در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان نابرابری انسانی هیچ‌یک به اندازه نابرابری در برخورداری از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نمی‌باشد. بنابراین دستگاه قدرت در هر دوره‌ای جهت تأمین مشروعیت خود با ترکیبی از اخلاقیات، فرهنگ، تفسیر دین و علم و دانش ظاهر می‌گردد. در این راستا در تاریخ ایران قدرت و مدیریت فضای سرزمینی همواره درصدد آفرینش ایمان معنوی نسبت به مشروعیت خود بوده است. بنابراین بخشی از زمینه‌های ساخت مشروعیت در جغرافیای تاریخی ایران ناشی از ارزش‌یابی قدسی جایگاه فرمانروا و حکومت بوده است. به طوری که فرمانروا نقش میانجی را میان خدا، سرزمین و اقوام تابع خود ایفا می‌نمود (کسرابی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) و چگونگی کارگزاری حکومت و کارکرد آن در شکل بسیط تکوین یافته است (شهابی؛ لینز، ۱۳۸۰: ۲۰).

نتیجه‌گیری

هم‌چنان‌که ذکر گردید به‌رغم این‌که حکومت مدرن پدیده‌ای وارداتی در جغرافیای سیاسی ایران محسوب می‌شد؛ لیکن سیر تکوین دولت و میل به سوی تمرکز ساختاری و فضایی ناشی از زمینه‌هایی بود که متناسب با شرایط جغرافیای طبیعی و انسانی شکل گرفته است. اگرچه نگاه جبرگرا در مطالعات جغرافیای سیاسی مربوط به دوران ابتدای قرن بیستم می‌باشد؛ لیکن هم‌چنان‌که ذکر گردید چگونگی تکوین نظام حکمرانی، حکایت از اثر ناخودآگاه یا غیر انتخابی ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک قلمرو جغرافیایی در ظهور این ویژگی‌ها دارد. در این راستا مطابق آن‌چه ذکر گردید، تعارضات استقرار الگوی توزیع اختیارات در جغرافیای سیاسی ایران نیز علاوه بر ابعاد نظری دارای ابعاد

کالبدی و جغرافیایی می‌باشد. به طوری که به‌رغم تلاش‌های برخی از نخبگان سیاسی و حاکمان برای بسط توزیع اختیارات حکمرانی در سطح سرزمین؛ لیکن بازخوردها و تحولات تاریخی نشانگر موفقیت ناچیز این مدل حکومتی در ایران می‌باشد.

بر این مبنا تکوین و قوام حکومت مدرن در قالب شکل تک ساخت (بسیط) متأثر از عملکرد عواملی هم‌چون افزایش سهم درآمد نفت در تأمین هزینه‌های عمومی و تکوین ساخت دولت رانتیر، پراکندگی ناموزون منابع زیستی و نیاز اکولوژیک به نقش‌آفرینی بیشتر دولت متمرکز در ارتقای زیست‌پذیری مناطق نامستعد بوده است. ضمن این‌که وجود ساختار مرکز پیرامون در جغرافیای قومی - فرهنگی ایران و نیاز افزون‌تر به تشکیل یک دولت مرکزی جهت حل‌وفصل رقابت‌های مکانی-منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی میان مقیاس منطقه‌ای با سیاست‌های کلان ملی از دیگر عوامل مؤثر بر تکوین نظام سیاسی مدرن در شکل بسیط آن در ایران بود. از سوی دیگر نقش‌آفرینی فرهنگ دینی که تمرکزگرایی را ارج می‌نهد؛ از دیگر عواملی بوده است که موجب قوام نظام سیاسی بسیط را در ایران بود. مجموعه شرایط فوق‌الذکر سبب گردیده حکومت مدرن در ایران در سده معاصر و در بدو تشکیل؛ متکی به نهادهای نظیر ارتش و نظام بوروکراتیک بوده و بدون وابستگی به نیروها و نهادهای اجتماعی قوام یافته است. به طوری که به‌رغم پیش‌بینی‌های لازم در مستندات سیاسی نظیر قوانین به‌جهت وجود این زیرساخت جغرافیایی؛ چندان امکان توزیع فضایی قدرت سیاسی در آن فراهم نگردیده است. اگرچه قوام حکومت بسیط در ایران از منظر فضایی به‌معنای عدم تلفیق آن با اندیشه‌های دمکراتیک نبوده است و همواره مفهوم عدالت اجتماعی و دمکراسی مفهوم مورد توجه در سپهر سیاسی ایران بوده است. با توجه به مقتضیات ذکر شده اتخاذ تراکم زدایی اختیارات از کانون سیاسی کشور و واگذاری اختیارات از کانون سیاسی به بازوهای اجرایی در سطوح پایین‌تر تقسیمات کشوری امکان‌پذیرتر خواهد بود.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، یرواند؛ اشرف، احمد؛ کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، *جستارهای درباره توطئه در ایران*، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران*، ترجمه سهیلا فارسانی، تهران: انتشارات پردیس دانش.
- آل غفور، محمدتقی (۱۳۸۰)، «خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۴، شماره ۱۶، صفحات ۳۵-۶۰.
- الهوریدی زاده، رضا ولی؛ قلی زاده، علی؛ صانعی، مهدی (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی رابطه بین شورای شهر با نظام سیاسی در ایران»، *فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری منطقه‌ای*، سال ۵، شماره ۱۴، صفحات ۲۵-۴۶.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- استمپل، جان (۱۳۷۷)، *در درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی رسا.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی؛ دولت و انقلاب در ایران*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- افضلی، رسول (۱۳۸۸)، *دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۸)، *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی در مورد عشایر و ایلات*، تهران: نشر آگاه.
- امیراحمدی، هوشنگ؛ پروین، منوچهر (۱۳۸۱)، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، *فرهنگ و سیاست*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات گام نو.

۷۰ فصلنامه دولت پژوهی

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ احمدی پور، زهرا؛ قادری، مصطفی (۱۳۸۹)، *سیاست و فضا*، مشهد: انتشارات پایلی.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ اله وردی زاده، رضا (۱۳۸۸)، «رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی بررسی موردی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم شماره اول، زمستان، صفحات ۴۱-۶۸.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)، *افق‌های نو در جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ربانی، علی؛ شایگان فرد، فرهاد (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی ایران و مولفه‌هایش»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، ش ۴، صفحات ۱۲۱-۱۴۳.
- رحمانی زاده دهکردی، حمیدرضا؛ زنجانی، محمدمهدی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، *فصلنامه دولت پژوهی*، سال دوم، شماره ۶، صفحات ۱۷۵-۲۱۲.
- رهنمایی، محمדתقی؛ امیریان، سهراب (۱۳۸۲)، «مروری بر نقش دولت و تمرکز شهنشینی در ایران»، *فصلنامه جغرافیا*، شماره اول، سال اول، صفحات ۱۹-۴۰.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷)، *شکست شاهانه، روان‌شناسی شخصیت شاه*، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، *توهم توطئه*، تهران: انتشارات خجسته.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۴)، «صور بنیادی حیات نفتی؛ به‌سوی گذار از رانتیریسیم و ادبیات دولت رانتیر»، *فصلنامه دولت پژوهی*، سال اول، شماره دوم، صفحات ۲۳-۵۷.
- سردارآبادی، خلیل اله (۱۳۸۶)، *دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران*، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضلی، قم:

انتشارات دانشگاه مفید.

سینایی، سید عطاء اله (۱۳۸۵)، «نظام ایلپاتی و الگوی حکومت در ایران»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۶ و ۷، صفحات ۴۱-۵۶.

شعبانی، رضا (۱۳۹۰)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات قومس.

شهبایی، هوشنگ؛ لینز، خوان (۱۳۸۰)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.

شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دمکراسی در ایران، تهران: نشر نگاه معاصر.

شیرودی، مرتضی (۱۳۸۷)، «تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحات ۴۹-۸۳.
عباداللهی، حمید (۱۳۸۹)، «موانع ساختاری استقرار قانون در ایران؛ مطالعه موردی ایران عصر صفویه»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۹، صفحات ۱۲۵-۱۵۰.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

فولر، گراهام (۱۳۸۱)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
قالیباف، محمداقرا؛ پورموسوی، موسی؛ امیدی، مریم (۱۳۹۰)، «درآمدهای نفتی و توزیع قدرت سیاسی در ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره دوم، صفحات ۳۷-۷۰.

کارثویت، جین رالف (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی ایران: از هخامنشی تا امروز، مترجم غلامرضا بابایی، تهران: اختران دانش.

کامرون، جورج (۱۳۶۵)، ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی.

کریمی پور، یداله؛ محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران: نشر انتخاب.

کریمی پور، یداله (۱۳۸۱)، ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید، تهران: انتشارات

دانشگاه تربیت معلم.

کسرای، محمدسالار (۱۳۸۹)، «فرمانروایی توأمان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صفحه ۱۸۹-۲۰۸.
 گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولت دست نشاندۀ در ایران، ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
 لوسیانی، جیامکو (۱۳۸۶)، نفت و اقتصاد سیاسی خاورمیانه، ترجمه سید محسن علوی پور، مجموعه مقالات روابط بین الملل خاورمیانه، گردآوری لوئیس فاوست، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
 مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، دمکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کویر.
 مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳)، سیاست گذاری ساختار قدرت در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موسوی شفاهی، مسعود؛ شاپوری، مهدی (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک پر خطر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، صفحات ۱۶۴-۱۹۲.
 میرحیدر، دره؛ راستی، عمران؛ میراحمدی، فاطمه السادات (۱۳۹۲)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
 میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.
 نقیب زاده، احمد (۱۳۹۰)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
 وثوقی، منصور (۱۳۸۰)، جامعه شناسی روستایی، چاپ نهم، تهران: انتشارات کیهان.

ب) انگلیسی

Amosa, D (2010), Local government and good governance: the case of samoa , *Commomwealth journal of local government*, Vol7.
 Avery, H& Melville, C (1991), The Cambridge history of Iran , Vol 7, *Cambridge university press*.
 Muir, Richard (2000), *Political Geography: A New Introduction*, London: Macmillan Education press.
 Passi, Anssi (2003), *Territory, a companion to political geography*, Edited by john Agnew, London: Blackwell publisher.
 Skacpol, T (1996), Rentier state and shite Islam in the Iranian revolution, in: social revolution in modern world (eds), Cambridge uni press.